قناعت

contentment



جان گلزاری

Hazaragi

قناعت

contentment

تشکر از وزارت معارف که قالب ای کتاب ره ده اختیار مو ایشته

Hazaragi
Afghanistan, Pakistan, Australia

زبیونی آزرگی

جان گلزاری

تشکر از وزارت معارف و بلوم بک

ISBN 978-0-6454841-3-7



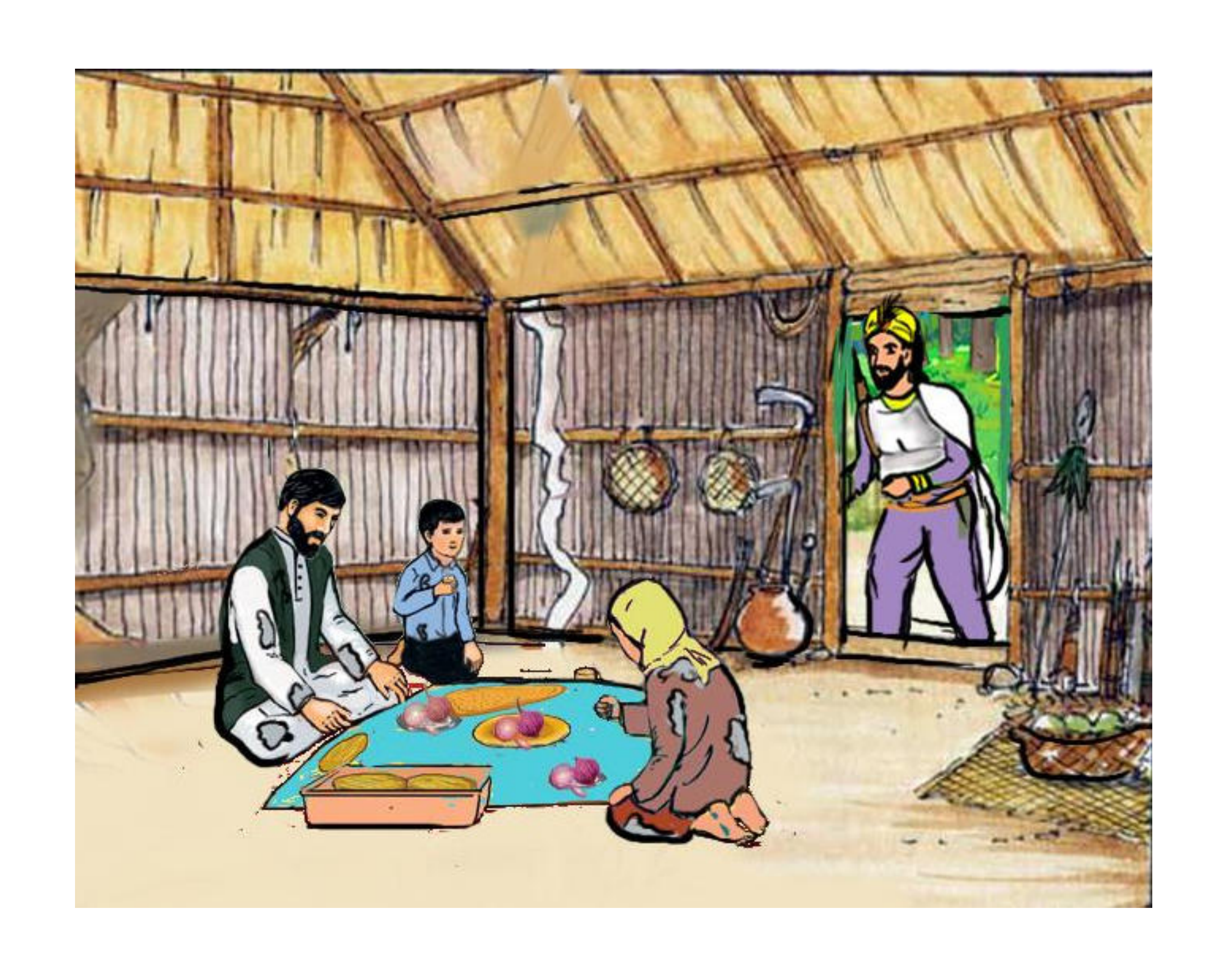
بود نبود ده وختائ گاه یک پادشا
بود.او غدر پول دوست بود.



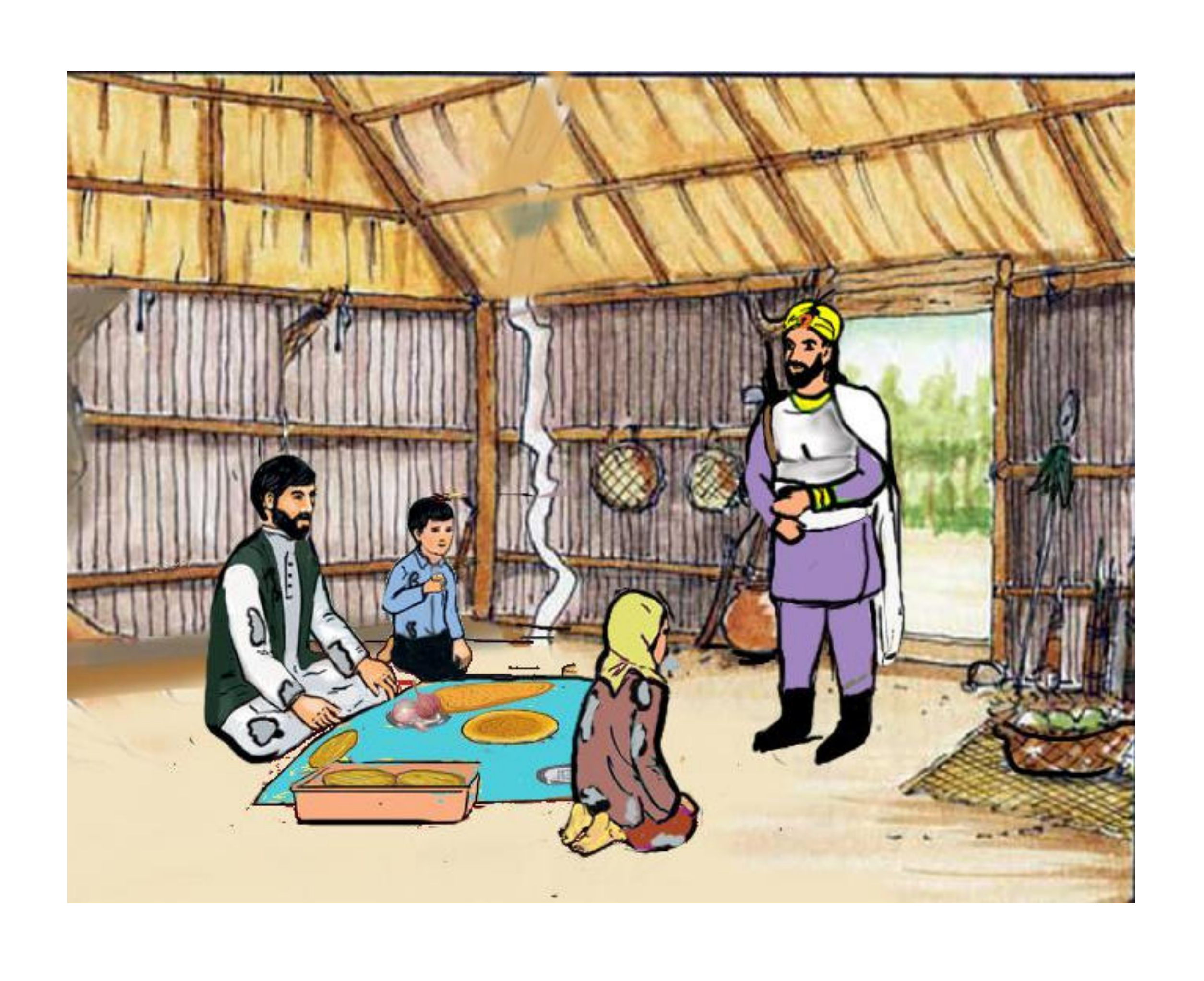
اُو ارغید پول ټول موکد. یکّرد پادشا
ده شِکار رافت.



پادشا خیلی گُشنا شد. یک کرد
چَیمَائشی ده یک خانهٔ اُفتید.



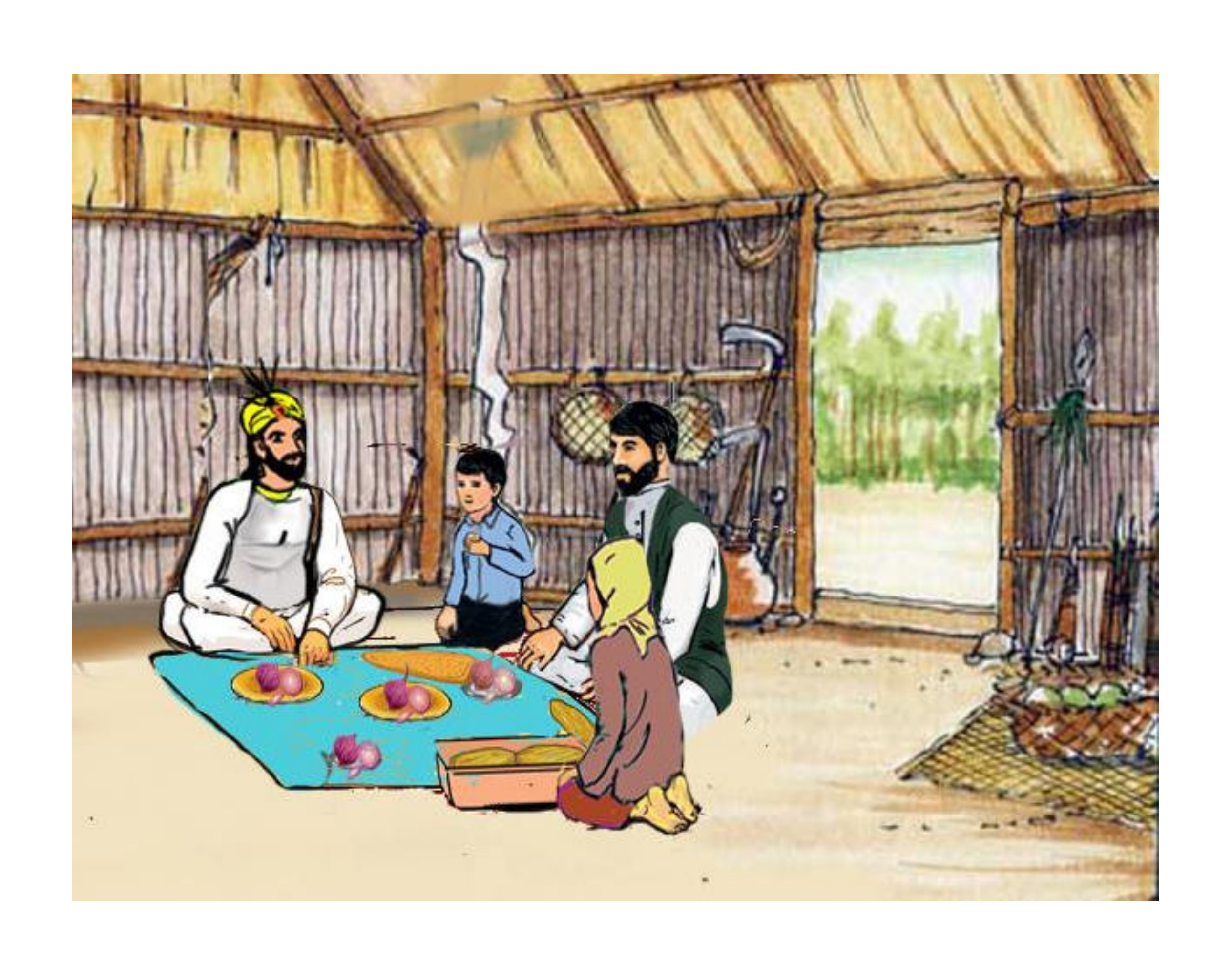
غیدی نزدیک خانه رفت درگے
خانه واز بود.توخ که یک مرتیکه قد
زوستوی خو سری دسترخو شیشتد.



پادشا سلام کد! گفت میمون بی وخت
خوش درید؟"مه گوشنه استوم" نان
و پیاز سری دسترخو ایشتد.



مرتیکه میمو ره منده نشی کد و گفت "میمو رحمت خدا یه"، نان و پیاز ره پیش میمو ایشت.



پادشا دید: مرتیکه بدروز از زندگی
خو راضی استه.اُو ده کم قناعت دره
وه ده بدروزی خو ام شُکر مکشه.



مرتیکه گفت: مه آلروزیم خوب نیسته. پادشا گفت: تو غدر ثروتمندی و اُو ره موگیه «قناعت».

نان و پیاز، قاش واز

کتاب

سماغ

زیبونی آزرگی

بلدے

زوستون

صنف اولنه.

